گزارش «وطن امروز» از جدیدترین تحولات مربوط به رایزنی واسطه‌ها برای شکل‌گیری مذاکرات میان ایران و آمریکا

تأکید می‌کنیم ابتدا ۷ شرط



حسین کیامنش

روز گذشته، اخبار و گمانه‌زنی‌ها پیرامون تبادل پیام میان تهران و واشنگتن و تلاش کشورهای منطقه برای فراهم کردن زمینه از سرگیری گفت‌وگوها میان ۲ طرف، بار دیگر به یکی از مهم‌ترین محورهای تحولات سیاسی - رسانه‌ای منطقه تبدیل شد.

یکی از مهم‌ترین محورهای اظهارات روز گذشته سخنگوی وزارت امور خارجه، تأکید صریح بر منتفی بودن انتقال مواد هسته‌ای غنی‌شده ایران به خارج از کشور بود. اسماعیل بقائی در گفت‌وگو با شبکه المیادین، با تشریح موضع جمهوری اسلامی درباره ذخایر اورانیوم غنی‌شده، تأکید کرد: انتقال این مواد به خارج از کشور به هیچ عنوان مطرح نیست و اساسا دلیلی برای چنین اقدامی وجود ندارد.

این موضع‌گیری در شرایطی است که طی روزهای گذشته، برخی گزارش‌ها و گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای درباره احتمال طرح موضوع انتقال ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران به کشور سوم در جریان مذاکرات غیرمستقیم منتشر شده بود. با این حال، سخنگوی دستگاه دیپلماسی با رد چنین احتمالی، بار دیگر نشان داد تهران حاضر نیست موضوع ذخایر هسته‌ای خود را به عنوان امتیازی در اختیار طرف آمریکایی قرار دهد.

وی همچنین در اظهارات خود در نشست خبری‌اش با خبرنگاران، موضع ایران درباره روند مذاکرات و طرح پیشنهادی تهران را به صورت مفصل تشریح کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه با تأکید بر روشن و شفاف بودن موضع جمهوری اسلامی اظهار کرد: طرح ایران که به «طرح ۲ روزه» موسوم شده، نشان‌دهنده اوج حسن نیت تهران است.

وی در توضیح منطق این طرح پرسید: آیا می‌توان منطقی‌تر از این پیشنهاد ارائه کرد که اگر آمریکا مطالبات ایران را اجرا کند، ظرف ۲ روز منطقه شاهد اتفاقات مثبت خواهد بود و امنیت به تنگه هرمز بازخواهد گشت؟ بقایی همچنین تأکید کرد: آیا طرف دیگری می‌تواند طرحی منطقی‌تر از این ارائه یا پیشنهاد کند؟

سخنگوی وزارت امور خارجه با تأکید بر اینکه ایران تنها تعهدی را می‌پذیرد که تأمین‌کننده منافع و حقوق ملت ایران باشد، تصریح کرد: خواسته‌های تهران عجیب و غریب نیست. این خواسته‌ها مطالباتی است که اگر ایران از آنها صرف نظر کند، هم منافع ملی کشور با مشکل مواجه خواهد شد و هم امنیت منطقه تأمین نخواهد شد.

در همین حال، تحرکات دیپلماتیک قطر نیز در کانون توجه قرار گرفته است. کاخ سفید اعلام کرد رئیس‌جمهور آمریکا، روز دوشنبه - دیروز ۱۸ آبان - با شیخ محمد بن عبدالرحمن آل‌ثانی، نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر در واشنگتن دیدار خواهد کرد. محور اصلی این دیدار، تحولات منطقه و تنش‌های جاری میان ایران و آمریکا عنوان شده بود.

این دیدار در شرایطی برنامه‌ریزی شد که قطر طی روزهای اخیر تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای کاهش تنش‌ها و فراهم کردن زمینه گفت‌وگو میان تهران و واشنگتن افزایش داده است. نخست‌وزیر قطر که در هفته‌های گذشته نیز در تماس با مقام‌های ۲ طرف نقش واسطه را ایفا کرده، اکنون با سفر به واشنگتن در صدد پیشبرد رایزنی‌ها و انتقال دیدگاه‌های تهران به کاخ سفید است.

بر اساس گزارش آکسیوس، قطر و شماری دیگر از کشورهای منطقه در حال رایزنی با تهران و واشنگتن درباره چارچوبی ۲ روزه برای ایجاد تفاهم و از سرگیری مسیر دیپلماسی هستند.

به نظر می‌رسد سفر نخست‌وزیر قطر به واشنگتن و دیدار برنامه‌ریزی‌شده‌اش با ترامپ را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. این سفر احتمالا فرصتی برای انتقال پیام جدید ایران و دریافت پاسخ روشن آمریکا درباره پیشنهاد تهران است.

در کنار تحرکات قطر، روز گذشته رسانه‌های ایران و منطقه از سفر نخست‌وزیر عراق به تهران خبر دادند. عال الزیدی پیش از عزیمت به تهران، با ترامپ و تام باراک، نماینده ویژه او در امور غرب آسیا گفت‌وگو کرده بود. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، نخست‌وزیر عراق در جریان سفرش به تهران با مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور و محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار و گفت‌وگو کرد. همچنین منابع خبری از همراهی نخست‌وزیر عراق در این سفر توسط فالح فیاض، رئیس سازمان حشد شعبی عراق و هادی العامری، فرمانده سازمان بدر خبر داده‌اند.

در همین ارتباط، رسانه منطقه‌ای میدل ایست نیوز گزارش داد مذاکرات زیدی با مقامات ایران بدون نتیجه به پایان رسیده است. آنچه از گزارش‌های منتشرشده برمی‌آید، آن است که تهران همچنان بر چارچوب مطالبات خود پافشاری و تلاش‌های میانجیگرانه را نیز در همین محدوده دنبال می‌کند.

■ **بوی کباب به مشام ترک‌ها رسید**

در همین حال، ترکیه نیز به طور محسوسی فعالیت‌های خود را در مسیر میانجیگری میان ایران و آمریکا افزایش داده است. رئیس‌جمهور ترکیه اعلام کرد نگرانی‌های آنکارا درباره احتمال آغاز دور جدیدی از حملات علیه ایران را به دونالد ترامپ منتقل و آمادگی کشورش را برای کمک به باز کردن مسیر صلح اعلام کرده است.

رجب طیب اردوغان در گفت‌وگو با خبرنگاران در پرواز بازگشت خود از باکو تصریح کرد: ترکیه خواهان موج جدیدی از حملات علیه ایران یا تشدید بی‌ثباتی در منطقه نیست. وی با اشاره به گفت‌وگوهای خود با رئیس‌جمهور آمریکا گفت نگرانی‌های آنکارا درباره احتمال از سرگیری حملات را با ترامپ در میان گذاشته و بر ضرورت حل‌وفصل مسائل از مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی تأکید کرده است.

افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک ترکیه را می‌توان در پرتو تحولات سیاسی اخیر آمریکا نیز بررسی کرد. پیروزی گسترده دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای و از دست رفتن کنترل هر دو مجلس کنگره از سوی جمهوری‌خواهان، شرایط سیاسی ترامپ را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. این شکست در حالی رقم خورد که جنگ علیه ایران و پیامدهای اقتصادی آن، به‌ویژه افزایش قیمت سوخت و فشار بر هزینه‌های زندگی شهروندان آمریکایی، از جمله عوامل مؤثر بر نارضایتی رأی‌دهندگان بود.

ترامپ نیز پس از انتخابات پذیرفت جنگ علیه ایران در شکست جمهوری‌خواهان نقش داشته است. او در گفت‌وگوهای رسانه‌ای خود اذعان کرد موضوع ایران بخشی از دلایل شکست انتخاباتی حزبش بوده، هرچند همچنان از تصمیم خود برای ورود به جنگ دفاع کرده است. همچنین طبق گزارش رویترز، برخی دولت‌های منطقه پس از نتایج انتخابات آمریکا این ارزیابی را مطرح کرده‌اند که ترامپ انگیزه بیشتری برای حرکت به سمت توافق و کاهش تنش با ایران پیدا کرده است.

در چنین فضایی، تحرکات ترکیه را می‌توان تلاشی برای قرار گرفتن در جایگاه یکی از بازیگران اصلی روند دیپلماتیک دانست. مشخصا ترکیه می‌کوشد با اعلام آمادگی برای میانجیگری و انتقال نگرانی‌های خود به کاخ سفید، سهمی در شکل‌دهی به مسیر احتمالی توافق داشته باشد.

اما در ارتباط با میانجیگری قطر، روز گذشته اخباری درباره محتوای پیشنهادهای مطرح‌شده میان تهران و واشنگتن منتشر شد. در یکی از این گزارش‌ها، روزنامه صهیونیستی اسرائیل‌هیوم مدعی شد قرار است نخست‌وزیر قطر در دیدار با ترامپ، پیشنهاد ایران برای بازگشایی تنگه هرمز در ازای آزادسازی ۸ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدودشده ایران را مطرح کند.

بر اساس این گزارش، ادعا شده بود تهران با چنین پیشنهادی موافقت کرده و دوحه نیز در حال پیگیری آن با مقام‌های آمریکایی است. با این حال، رسانه‌های ایران در پیگیری این موضوع، به نقل از منابع آگاه، ادعای توافق بر سر بازگشایی تنگه هرمز در ازای آزادسازی ۸ میلیارد دلار را کذب دانستند. بر اساس اعلام فارس، ایران همچنان بر اجرای شروط هفتگانه خود برای هرگونه مذاکره تأکید دارد و هر توافق احتمالی را صرفا در چارچوب تعیین‌شده از سوی تهران قابل پذیرش می‌داند.

در کنار این اخبار، برخی گزارش‌های رسانه‌ای و گمانه‌زنی‌ها درباره تغییر رویکرد آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران نیز مطرح شده است. بر اساس روایت‌هایی که درباره مذاکرات غیرمستقیم و پیشنهادهای مطرح شده از مسیر قطر منتشر شده، این احتمال مورد توجه قرار گرفته که واشنگتن در حال بازنگری در برخی مواضع پیشین خود، به‌ویژه درباره برنامه غنی‌سازی ایران و ذخایر اورانیوم غنی‌شده است. برخی اخبار حاکی از آن است آمریکا در چارچوب یک تفاهم احتمالی، با ادامه اصل غنی‌سازی در ایران کنار آمده و از اصرار پیشین خود بر انتقال مواد غنی‌شده به خارج از کشور هم فاصله گرفته است.

در صورت صحت این اخبار، باید تصریح کرد پذیرش غنی‌سازی و عدم اصرار آمریکا نسبت به خروج اورانیوم غنی‌شده از ایران، مشخصا عقب‌نشینی فاحش ایالات متحده از مواضع پیشین خود به شمار می‌رود.

جهاد ابتدایی؛ ادبیات جدید بازدارندگی و عبور از دفاع منفعلانه

یادداشت

ادامه از صفحه اول

بنابراین عبارت مربوط به گسترش ابعاد جهاد، صرفا یک هشدار سیاسی نیست، بلکه می‌توان آن را بخشی از تلاش برای ایجاد بازدارندگی از طریق اعلام ظرفیت ابتکار و انعطاف در واکنش دانست.

۴- پیوستگی پیام ۱۳ آبان با مواضع پیشین رهبری

این برداشت با مواضع پیشین ایشان نیز پیوندی روشن دارد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نخستین پیام‌شان در ۲۱ اسفند ۱۴۰۴، ضمن تأکید بر استمرار دفاع مؤثر، از امکان گشودن جبهه‌های دیگری سخن گفتند که دشمن در آنها تجربه اندکی دارد؛ اقدامی که تحقق آن را به استمرار وضعیت جنگ و رعایت مصالح مشروط کردند. این بیان، از همان آغاز، بر اهمیت ابتکار راهبردی و امکان بهره‌گیری از عرصه‌های متفاوت در چارچوب دفاع تأکید داشت.

در دیدار ۹ آبان ۱۴۰۵ فرماندهان ارشد نیروهای مسلح نیز ایشان بازدارندگی حداکثری را با آمادگی رزمی هوشمندانه پیوند دادند و بر پاسخ فوری، اثرگذار و بدون محدودیت جغرافیایی به تهدیدات تأکید کردند. همچنین در صورت آغاز مجدد حملات، تعیین زمان و شرایط پایان درگیری را از موضوعات اساسی مواجهه دانستند.

اکنون می‌توان پیام ۱۳ آبان را در امتداد همین منظومه تحلیل کرد: از امکان گشودن عرصه‌های جدید در نخستین پیام تا تأکید بر بازدارندگی حداکثری و انعطاف جغرافیایی در ۹ آبان و سرانجام، کاربرد تعبیر «جهاد ابتدایی» همراه با اعلام امکان گسترش وسیع‌تر آن در صورت تکرار تجاوز. این پیوستگی نشان می‌دهد در ادبیات راهبردی ایشان، دفاع مؤثر با توان ابتکار، انعطاف‌پذیری و اثرگذاری بر محاسبات دشمن ارتباط مستقیم دارد.

۵- تنگه هرمز؛ نماد ظرفیت‌های راهبردی ایران

اشاره ویژه رهبر انقلاب به تنگه هرمز نیز در همین چارچوب قابل فهم است. این گذرگاه، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و نقش آن در اقتصاد جهان، از اهمیت امنیتی و راهبردی ویژه‌ای برخوردار است.

در این تحلیل، مدیریت تنگه هرمز نمادی از آن است که موقعیت جغرافیایی و ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران می‌تواند در محاسبات امنیتی طرف‌های درگیر اثرگذار باشد.

پیام بازدارنده این موضوع را می‌توان چنین فهمید: افزایش فشار و تهدید علیه ایران، ضرورتا به حفظ وضعیت یک‌طرفه در معادلات امنیت منطقه منجر نخواهد شد و تصمیم‌گیران باید پیامدهای گسترده‌تر اقدامات خود را نیز ارزیابی کنند. اعمال این ظرفیت‌ها نیز تابع ملاحظات قانونی، انسانی و مصالح عمومی خواهد بود.

■ **نتیجه‌گیری: ابتکار عمل، پیش‌بینی‌ناپذیری و بازدارندگی**

تعبیر «جهاد ابتدایی» در پیام ۱۳ آبان را می‌توان یکی از صریح‌ترین جلوه‌های ادبیات جدید بازدارندگی در مواضع حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دانست؛ ادبیاتی که میان ماهیت دفاعی جنگ و امکان برخورداری از ابتکار راهبردی پیوند برقرار می‌کند.

اهمیت ویژه این پیام در آن است که رهبر انقلاب، پس از توصیف اقدامات گذشته، امکان گسترش بسیار وسیع‌تر ابعاد مواجهه را در صورت تکرار تعدیات مطرح فرموده‌اند. از این منظر، پیام صرفا ناظر به گذشته نیست، بلکه با آینده و محاسبات طرف مقابل نیز ارتباط دارد.

در این برداشت، بازدارندگی تنها محصول توان پاسخگویی نیست، بلکه به توان تغییر معادلات، حفظ ابتکار عمل و ایجاد عدم اطمینان در محاسبات طرف متخاصم نیز وابسته است.

این منطق، دفاع از ایران را به انتظار منفعلانه برای دریافت ضربه بعد محدود نمی‌کند و بر اهمیت برخورداری از گزینه‌های متنوع و تصمیم‌گیری مستقل تأکید دارد. در عین حال، کارآمدی چنین راهبردی به اتقان تصمیم‌ها، رعایت مصالح ملی و اعتبار ظرفیت‌های دفاعی وابسته خواهد بود.

بر این اساس، پیام محوری تعبیر «جهاد ابتدایی» و تأکید بر امکان گسترش ابعاد آن را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: ایران در مواجهه با تجاوز، خود را صرفا بازیگری واکنشی در صحنه‌ای از پیش طراحی‌شده نمی‌داند و بر حفظ ابتکار راهبردی برای دفاع از استقلال و امنیت ملی خود تأکید می‌کند.

ترامپ میان عقب‌نشینی و جنگ جدید

نگاه

ادامه از صفحه اول

... برای جمهوری‌خواهان و پیروزی دموکرات‌ها منجر شد، صرفا یک جابه‌جایی در موازنه حزبی واشنگتن نیست. این نتیجه، محدودیت‌های سیاسی ترامپ را در ادامه سیاست خارجی و به‌ویژه جنگ علیه ایران افزایش می‌دهد. اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که سرکرده دولت تروریست آمریکا خود به نقش جنگ علیه ایران در شکست انتخاباتی حزبش اذعان کرده اما همزمان تأکید کرده تصمیم به آغاز جنگ را اشتباه نمی‌داند و در صورت بازگشت به نقطه تصمیم، همان مسیر را انتخاب می‌کند. جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آن کشور برخلاف این موضع، جنگ را از عوامل اصلی شکست جمهوری‌خواهان معرفی کرده است. این اختلاف موضع، نشانه‌ای از وجود یک مساله حل‌نشده در درون ساختار سیاسی آمریکا درباره ادامه جنگ است.

با این حال، نباید از این اختلاف چنین نتیجه گرفت که واشنگتن الزاما به سمت کاهش تنش حرکت خواهد کرد. ترامپ با یک مساله دشوار مواجه است: اگر جنگ را بدون دستیابی به نتیجه‌ای که بتواند آن را پیروزی معرفی کند متوقف کند، مخالفان داخلی‌اش می‌توانند آن را شکست راهبردی وی تلقی کنند؛ اگر هم برای جبران این وضعیت به عملیات نظامی گسترده‌تری متوسل شود، خطر افزایش هزینه‌های انسانی، اقتصادی و امنیتی و تشدید مخالفت عمومی وجود دارد. بنابراین احتمال دارد کاخ سفید به دنبال گزینه‌ای میانی باشد: افزایش فشار نظامی در سطحی که امکان نمایش دستاورد داشته باشد اما در محاسبات اولیه، از تبدیل شدن به یک جنگ فراگیر جلوگیری کند ولی مشکل این است که جنگ‌ها الزاما مطابق دامنه و اهداف اولیه طراحان‌شان پیش نمی‌روند.

■ **تغییر آستانه تصمیم**

برای فهم تحولات اخیر باید میان «تصمیم به جنگ» و «آماده‌سازی برای جنگ» تمایز قائل شد. ممکن است هنوز تصمیم نهایی برای آغاز یک عملیات گسترده اتخاذ نشده باشد اما همزمان، مجموعه‌ای از اقدامات برای کاهش هزینه عملیاتی چنین تصمیمی در حال انجام باشد. گزارش‌های مربوط به فعالیت پهپادهای آمریکایی در جنوب ایران، به‌ویژه در محدوده هرمزگان و جزایر جنوب کشور، از این منظر اهمیت دارد. چهارم نوامبر، رسانه‌ها از انهدام چند پهپاد آمریکایی در جنوب کشور و محدوده تنگه هرمز خبر دادند. در کنار این گزارش‌ها، حملات محدود آمریکا به جزیره قشم در دوم و ششم نوامبر نیز نشان می‌دهد برخوردهای نظامی از سطح تهدیدهای لفظی عبور کرده است. البته درباره حجم دقیق پروازهای شناسایی و اینکه مأموریت اصلی آنها مشخصا شناسایی سکوهای پرتاب موشک و لانچرها بوده، هنوز اطلاعات مستقل و کافی در دست نیست اما استمرار چنین فعالیت‌هایی در محیطی که ۲ طرف در وضعیت تقابل نظامی قرار دارند، از منظر محاسبات عملیاتی قابل توجه است.

اهمیت شناسایی در اینجا صرفا به معنای جمع‌آوری اطلاعات نیست. در هر رویارویی احتمالی، شناخت موقعیت سامانه‌های دفاع هوایی، مراکز فرماندهی، زیرساخت‌های پشتیبانی و ظرفیت‌های موشکی می‌تواند بر انتخاب اهداف، ترتیب عملیات و ارزیابی میزان موفقیت حمله اثر بگذارد. از این رو، اگر فعالیت‌های شناسایی با تحرکات لجستیکی، افزایش هماهنگی نظامی و تغییر آرایش نیروها همراه شود، می‌توان آن را نشانه‌ای جدی‌تر از نزدیک شدن به وضعیت عملیاتی دانست. مساله اصلی، نه یک پرواز پهپادی یا یک حمله محدود، بلکه انباشت و همزمانی این نشانه‌هاست.

■ **مسکو؛ دیپلماسی در سایه احتمال جنگ**

در همین چارچوب، سفر سردار سرلشکر محسن رضایی به مسکو و دیدارش با ولادیمیر پوتین اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. انتقال پیام رهبر انقلاب به رئیس‌جمهور روسیه و گفت‌وگو درباره تحولات پس از جنگ و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای، نشان‌دهنده آن است که تهران تحولات را صرفا در چارچوب یک تقابل دوجانبه با واشنگتن ارزیابی نمی‌کند. این سفر را می‌توان بخشی از تلاش ایران برای گسترش عمق دیپلماتیک و امنیتی خود در شرایط افزایش مخاطرات منطقه‌ای دانست.

البته نباید از این دیدار انتظار تعهد خودکار روسیه به ورود نظامی در کنار ایران داشت که اساسا با توجه به رویکرد روسیه نسبت به ترامپ، خارج از واقعیت هم هست. سیاست خارجی روسیه نیز همچون هر کشوری بر اساس منافع و محاسبات مستقل تنظیم می‌شود. با این حال، اهمیت چنین رایزنی‌هایی در افزایش هماهنگی سیاسی، تبادل ارزیابی‌های امنیتی، توسعه همکاری‌های دفاعی و روشن کردن پیامدهای منطقه‌ای هرگونه تشدید تقابل است. برای ایران، تقویت روابط با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی زمانی ارزش راهبردی بیشتری می‌یابد که به کاهش امکان انزوای سیاسی، افزایش گزینه‌های دیپلماتیک و بالا بردن هزینه محاسباتی اقدام نظامی علیه کشور منجر شود. دیپلماسی در این وضعیت نه جایگزین قدرت دفاعی، بلکه مکمل آن است.

■ **خطر اصلی؛ توهم کنترل جنگ محدود**

یکی از خطرناک‌ترین تصورات در محاسبات نظامی آمریکا می‌تواند این باشد که با اجرای یک عملیات محدود علیه اهداف مشخص، امکان تحمیل اراده سیاسی به ایران وجود دارد، بدون آنکه واشنگتن ناگزیر به پذیرش پیامدهای یک جنگ گسترده شود. این تصور بر فرضی استوار است که می‌توان شدت، جغرافیا و مدت درگیری را پس از آغاز عملیات کنترل کرد اما در محیط امنیتی خلیج فارس و غرب آسیا، چنین فرضی با عدم قطعیت جدی روبه‌رو است. ایران صرفا یک مجموعه از اهداف نظامی منفرد نیست که بتوان با آسیب زدن به چند مرکز یا زیرساخت، محاسبات سیاسی آن را تغییر داد. ظرفیت‌های دفاعی، عمق جغرافیایی، توان موشکی، شبکه ارتباطات منطقه‌ای و امکان تأثیرگذاری بر امنیت مسیرهای انرژی، متغیرهایی است که هر محاسبه‌ای درباره جنگ باید آنها را در نظر بگیرد. از منظر منافع ملی ایران، مساله اساسی این نیست که جنگ تا چه اندازه برای آمریکا پرهزینه خواهد بود که حتما هزینه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی به دنبال خواهد داشت، بلکه این است که تهران چگونه می‌تواند منافع خود را محفوظ دارد و در صورت وقوع جنگ، مانع تبدیل فشار نظامی به تغییر موازنه راهبردی به زیان کشور شود، یعنی آن چیزی که تاکنون به دست آمده است. بازدارندگی مؤثر زمانی شکل می‌گیرد که طرف مقابل نه‌تنها توان دفاع و پاسخ را مشاهده کند، بلکه نسبت به دامنه، زمان و پیامدهای پاسخ نیز دچار قطعیت کاذب نباشد. این به معنای غیرقابل پیش‌بینی بودن بی‌ضابطه نیست، بلکه به معنای حفظ اختیار راهبردی و جلوگیری از شکل‌گیری این تصور است که می‌توان هزینه‌های یک حمله را از پیش محدود و قابل مدیریت کرد.

■ **ایران و ضرورت حفظ اختیار راهبردی**

در چنین شرایطی، سیاست مطلوب ایران باید بر پیوند ۳ مؤلفه استوار باشد: آمادگی دفاعی، انسجام تصمیم‌گیری ملی و حفظ مسیرهای دیپلماتیک. آمادگی دفاعی به معنای افزایش هزینه هرگونه اقدام نظامی و جلوگیری از دستیابی مهاجم به اهداف مورد انتظار است. انسجام ملی و نهادی نیز اهمیت دارد، زیرا هرچه محاسبه طرف مقابل درباره امکان ایجاد شکاف داخلی یا تضعیف اراده سیاسی جامعه کمتر واقع‌بینانه باشد، احتمال موفقیت راهبرد فشار کاهش می‌یابد. در کنار این دو، دیپلماسی فعال باید امکان انتقال پیام‌های روشن درباره هزینه‌های تشدید درگیری و در عین حال، وجود مسیرهای معتبر برای توقف آن را حفظ کند.

ایران نباید اجازه دهد شکست انتخاباتی ترامپ به مساله‌ای تبدیل شود که هزینه حل آن از طریق امتیازگیری از تهران تأمین شود. نتیجه انتخابات آمریکا، در وهله نخست، بیانگر ارزیابی رأی‌دهندگان آمریکایی از سیاست‌های دولت خودشان است و نباید به مجوزی برای تحمیل مطالبات جدید بر ایران تبدیل شود. در عین حال، تهران باید از شکاف‌های سیاسی و اختلاف نظرهای موجود در واشنگتن برای تقویت موقعیت دیپلماتیک خود بهره بگیرد، نه آنکه تمام محاسباتش را بر فرض توقف خودکار فشار نظامی پس از شکست جمهوری‌خواهان بنا کند.

واقعیت آن است که آستانه جنگ را نمی‌توان فقط با شمار هواپیماها، پهپادها یا تحرکات نظامی اندازه‌گیری کرد. این آستانه زمانی خطرناک‌تر می‌شود که تصمیم‌گیران آمریکایی تصور کنند برای بازیابی اعتبار سیاسی خود به یک اقدام نظامی نیاز دارند و همزمان باور داشته باشند می‌توانند پیامدهای آن را کنترل کنند. در مقابل، اگر هزینه‌های احتمالی اقدام نظامی، دامنه پاسخ ایران و پیامدهای منطقه‌ای آن به‌درستی در محاسبات واشنگتن وارد شود، همین آستانه می‌تواند به نقطه‌ای برای بازدارندگی و بازگشت به دیپلماسی تبدیل شود.

توانایی آغاز جنگ با توانایی کنترل پیامدهای آن یکسان نیست. این مهم‌ترین واقعیتی است که باید در محاسبات آمریکا درباره ایران حضور داشته باشد. آنچه امروز در حال شکل‌گیری است، صرفا احتمال یک حمله دیگر نیست، رقابت بر سر تعریف هزینه جنگ و امکان کنترل آینده آن است. ایران باید با حفظ آمادگی دفاعی، انسجام ملی و ابتکار دیپلماتیک، مانع آن شود که بحران سیاسی واشنگتن به بحرانی امنیتی برای منطقه تبدیل شود. انفجار آستانه جنگ اجتناب‌ناپذیر نیست اما جلوگیری از عبور از آن مستلزم آن است که طرف مقابل پیش از هر تصمیمی، بداند آغاز درگیری ممکن است بسیار آسان‌تر از پایان دادن به آن باشد.